

روابط اخلاق و حقوق

معاملات و رفع احتیاجات مادی مرتب و منظم سازد.

بامقدمات فوق می بینیم که چون احتیاجات بشر آن به آن زیادتر و بیشتر از لحظات گذشته است افراد برای رفع و دفع احتیاجات آتی فوری و ضروری خود مایل شده اند به وسیله و واسطه اقدام و تشبث نمایند و چون می بینند حفظ اصول اخلاقی و رعایت آن مانع است از حدود آن تجاوز کرده و بی دریبی مبانی و اساس آن اصول را سست و بی فایده می کنند.

اگرچه حقوق و قانون با منظم کردن حدود اشخاص تکالیف و وظایف هر کس را در امر ارتباط خصوصی و عمومی روشن ساخته و نمی گذارد ظاهر آن تعدی و تجاوز افزون گردد معهدا چاره و علاج قطعی نیست که درد و مرض افراد فاسد را درمان کرده و بر اثر رفع و دفع احتیاج شدید آنان بلوازم زندگانی مروج اخلاق و عوامل آن واقع شود زیرا به تجربه رسیده که هر چه دایره انتظامات وسیع تر شده و مواد قوانین مختلفه راه جلوگیری از افکار قشت و وقوع مقاصد ناشایست را تضییق نموده باز هم بشر مایل است احتیاج خود را بنحوی که خود میدانند انجام دهد و لو معارض با رعایت و حفظ هر اصل پسندیده و گزیده اخلاقی باشد در مورد مال و ثروت مشاهده می کنیم که افراد چگونه از طرق مختلفه خیانت در امانت و کلاه برداری استفاده کرده و قبل از اینکه قانونی قیاحت اعمال مذکوره را تضمین کند تعدی با مالک و اموال یکدیگر را روا دیده اند و چه وسایلی برای استفاده از حقوق غیر بنفع مقاصد سوء و نیات نامشروع خود برانگیخته اند - جعل و تزویر در اسناد و استفاده هائی که از این راه برای اشخاص حاصل گردیده اولاً از احتیاج افراد ناشی شده و بعد که دیده اند قوانین مدنی و حقوقی نوع استفاده آنها را خواه از لحاظ موضوع و خواه از جهت مسدود نمودن طریق محدود و زایل ساخته

با این تصور باید تصدیق نمود که حقوق و قانون در مورد حفظ املاک و ثروت و معاملات و جریان عمل برای اشخاصی که میخواهند از این موضوعات بنحوی شروع و صحیح استفاده کنند ناظر بر اصول راستی و درستی و انصاف و عدالت است. چون انسان مدنی الطبع مایل باشتراك مساعی است همواره طالب است که از حاصل مساعدت های نوعی و کمک های دیگران رفع احتیاجات مادی و ضروری خود را بنماید این است که ناگزیر شده بانواع خود معامله و خرید و فروش کند تا بدین واسطه بتواند در مواقع فوری یا لازم از زحمت فقر و احتیاج یا تنگدستی و ننداری بقدری که ممکن است رهایی یابد بر اثر وجود احتیاجات عدیده منافع و ضرر افراد با یکدیگر اصطکاک پیدا کرده و بالنتیجه رشته محکم اصول اخلاقی را بتدریج سست و پاره نموده است.

بفرض و قیاس مسلم مینماید که رواج و کساد بازار دیانت و وجدان در هر عصری مربوط بزیادی و کمی احتیاج بشر بوده و این مسئله بدیهی است که هر قدر احتیاجات کم شود بهمان اندازه سادگی و بی آلابشی فزونی و زیادتی حاصل مینماید بمبارة اخری اخلاق پسندیده و کیفیات حاصله از اصول مربوط بآن موقعی رواج و قابل استفاده است که بازار احتیاج کساد باشد بنا بر این بین وجود اخلاق حسنه و آثار ناشیه از آن باعدم احتیاج یا ضعف و شدت آن نسبت مستقیم موجود است و بالنتیجه برای زوال انحطاط اخلاقی باید سعی و کوشش نمود که از راه تعلیم و تربیت احتیاجات ضروری بشر هواره محدود گردد.

چون علاج رفع احتیاج بوسائل آتی و فوری با رونق بازار احتیاج امروز بشر و پیشرفت روز افزون مجامع و ملل بسوی ترقیات مادی بنظر محال میآید رفته رفته ضابطه قانون بتعديل و حفظ موازنه عوامل اخلاقی و موجبات احتیاج پرداخته و تدوین حقوق توانسته روابط بین افراد را هم از نظر

بعملی مبادرت ورزیده اند که نه جنبه اخلاقی در آن رعایت
 میشود و نه جنبه مشروعیت حقوقی و قانونی - بنابراین اساس
 است که باز حقوق با عدم قباحت اعمالی که متکی است بر استفاده
 غیر مشروع از املاک و حقوق ناشیه از آن و معارض است با
 مالکیت اشخاص و مخالف است با صحت و اعتبار و نفوذ
 معاملات و از این قبیل پرداخته و بر امور حقوقی و قواعد
 آن هم جنبه جزائی را تحمیل نموده تا بتواند از تعدی افراد
 نسبت به دارائی یکدیگر بوسیله اخافه آنها از هتک شرافت تهدید
 آنها با آزارهای جسمانی و تحویف آنها بضرر های نقدی و مالی
 بوجه احسن جلوگیری کند در این حال می بینیم که چون
 افراد را ترس از محکومیت های مالی و ادار به ترك رذائل
 اخلاقی و جلوگیری از تعدی و تجاوز نسبت بحق دیگران
 نمی کرده برقراری انصاف و عدالت متحقق نمی شده مگر اینکه
 شخص محل انتظامات عمومی نیز بمجازات های مالی (جریمه
 و جزای نقدی و غرامت) و غیر مالی (انواع مختلفه حبس
 و محرومیت ها و غیره) برسد تا بنیان هرج و مرج ریشه اش
 سست و بالتبع اصول ناشیه از مله مات اخلاق حفظ و
 محکم گردد.

باز جوع بکلیات مذکوره از جزئیات اخلاقی و قانونی
 نسبت بدو موضوع جان و مال بقدر کافی توضیح و استفاده
 شده اینک در ضمن استفاده از حقوق داخلی و خصوصی هر ملت
 و جامعه باید تشخیص داد که دو موضوع شرافت و ناموس از نظر
 اخلاقی و قانونی چه تأثیری در افراد جامعه دارند.

شرافت احترام مخصوصی است که نوع بشر را از سایر
 مخلوق امتیاز داده و نمیکند در درجات مختلفه پستی و رزالت
 نزدیک شوند و چون نفس انسانی ذاتاً شریف خلق شده اصل
 شرافت در وجود و نهاد او بوضعی قرار گرفته که عموماً و غالباً
 نمیتواند از حقیقت معنی آن عدول کرده و خود را پست و
 موهون بیند و لکن بسیاری از مردمان هستند که بر اثر عوارض
 در ضمن مرور زندگی عنوان شرافت را از دست میدهند.

از نظر حقوقی شرافت را در قوانین بدرجات و انواعی
 تقسیم نموده و تشخیص داده اند این است که برای اصل شرافت
 در انسان حقوق و قانون حدود معینی برقرار گردیده و حال
 آنکه در انسان اخلاق موضوع آن غیر محدود و تغییر
 ناپذیر است.

اخلاق می گوید: آنچه را در حق خود نمی پسندی
 درباره دیگران روا مدار. این دستور کلی است و در مورد
 اجتناب از هر موضوع بد و زشتی که قانون بدرجات و انواع
 آن نظر دارد اطلاق میشود در صورتیکه بتعریف حقوق و قانون
 اهمیت موضوع شرافت زیادتی و نقصان یا شدت وضع پیدا
 میکند - اگر بآن دستور ساده اخلاقی عمل میشد از انسان
 شریف حقوقاً و جزائاً عملی سیر نمیزد که در مقابل وجدان
 خود خجل و شرمند باشد و حال که بتعریف حقوق و دستور
 قانون معتقدیم می بینیم که اگر فحش و ناسزا بشنویم خجالت
 و شرمندگی وجدان کمتر است از اینکه در برابر دیگران سیاست
 و تنبیه شویم و اگر سیاست و تنبیه شویم خجالت و شرمندگی
 وجدان کمتر است از اینکه بگویند دزد یا آدم کش است و اگر
 نسبت ناسزائی بدهند بهتر است تا آنکه عرض و ناموس را
 لکه دار کنند.

انواع شرافت بملاحظات قانونی بوضع مذکور مرتب
 گردیده و کم و بیش نظر بسلیقه های واضعین قوانین و مطالعه
 کنندگان حقوق از حیث نظم و ترتیب با حدود معینی متغیر
 میشوند - قانون مجاهدت دارد که در برابر هر نوعی جزائیی
 قرار دهد تا اصل شرافت کلی و اخلاقی محفوظ گردد در جرات
 انواع شرافت را قانون مجازات تعیین میکند.

همانطور که اهمیت جرائم از اهمیت مجازاتها تشخیص
 میشود همانطور هم اهمیت نوع شرافت از اهمیت نوع مجازاتی
 که در مقابل آن است ظاهر میگردد - فحاشی و ناسزا گفتن
 بغیر مجازاتش کوچک است و بقانون مجازات کشور خود و
 آئین نامه های مربوط به آن که مراجعه کنیم جزای آنرا
 وجه نقد و حبس تکدیبری که اخف کلیه مجازاتهاست میشناسیم
 چنین مجازاتهای کوچکی را قانون و حقوق متناسب با حد
 شرافت شخصی می داند که لطمه بآن وارد شده بنابراین توهین
 نامیده میشود.

از این مرحله که بگذرد هتک حیثیت است فرق فاحش توهین
 و هتک حیثیت در لسان قانون این است که آن باندک فاصله
 و زمانی جبران میشود و این تا مدت ها اثر اجتهاد ساعی
 خود را که بر ضرر انسان تمام خواهد شد باقی
 می گذارد.